



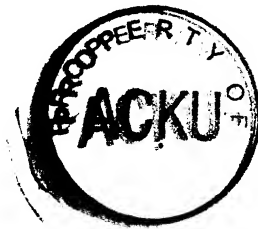
# طنز چیست؟



احمد خلیل اللہ مقدّم

محمد سرور انوری  
M. Sarwar. Anwar

# طنز چیست؟



احمد خلیل الله مقدم



\* این کتاب با تیراژ ۳۰۰۰ نسخه در فروردین ماه ۱۳۵۷  
با سرمایه انتشارات امیر در چاپخانه آشنا، چاپ شد.

تاکنون طنز و شیوه<sup>۶</sup> طنزنویسی در ایران ناشناخته مانده است و مردم صرفنظر از نوشته‌های جدی، همه<sup>۷</sup> مطالب دیگری را که نوشته می‌شود می‌خوانند از شوخی، هزل، کنایه و لطیفه گرفته تا طنز به یک گونه می‌پندارند. برای شناخت طنز و شیوه<sup>۸</sup> طنزنویسی نخست باید دیگر نوشته‌ها و گفته‌های غیر جدی را شناخت و پس از بررسی کامل آن‌ها، در مورد طنز و شکل و هدف آن تحقیق کرد.

در فرهنگ‌های ایرانی داستان‌ها، افسانه‌ها، لطیفه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و گفته‌ها و اشعار طنز آمیزی که در میان مردم یک کشور رایج است به ادبیات عامیانه و یا به اصطلاح فولکلور *Folklore* معروف است و به گونه‌ای مجرد، تعاریفی از کنایه، لطیفه، طعنه، هزل و ایهام آمده است.

اما بطور متدیک، طرز نگارش به آن شیوه‌ها و استنتاج از آن‌ها تاکنون روشن

نشده است.

از این روی اغلب کسانی که با کتاب و مطالعه سروکار دارند چنین می‌پندارند که بعد از مباحث جدی، همه<sup>۹</sup> نوشته‌ها و گفته‌ها در یک زمینه<sup>۱۰</sup> نگارشی و مفهومی، می‌باشد در حالی که طنز با همه<sup>۱۱</sup> آن‌ها مابینت دارد و خود، شیوه<sup>۱۲</sup> نگارشی خاصی

است که جا دارد مورد مطالعه دقیق قرار گیرد .

مانحست به بررسی روش هائی که تشابهی با طنز دارد می پردازیم و آنگاه طنز و طنزنویسی را مورد مطالعه قرار می دهیم .

کنایه<sup>۱</sup> ، سخنی است که بر غیر موضوع خود دلالت کند ، یعنی گفتن لفظی و غیر مدلول علیه آن را اراده کردن و یا سخن گفتن به لفظی است که معنی حقیقی و مجازی آن هر دو برابر باشد . « و یا به معنی تعبیر از چیزی معین است به لفظ غیر صریح .

به گفته مرحوم دهخدا : کنایه . تعریض . گفتن چیزی است و خواستن جز آن . . . . . یا کلامی که مراد آن پوشیده است<sup>۲</sup> .

در اینجا معنی دقیق کنایه به نغز نزدیک تر می شود که آن هم « در لغت به معنی سخنی است که مراد گوینده در آن پوشیده باشد »<sup>۳</sup> .

لطیفه نیز گفتاری است نیکو ، نرم . کلامی مختصر در غایت زیبایی و نیکی ، سخنی است خوش و دلنشین و علامه دهخدا در تعریف آن می گوید :

---

۱- to Speak allusively or sarcastically-

سخن با اشاره یا طعنه آمیز

۲ - برای تعاریف لغوی این بحث از فرهنگ های زیرین سود جستیم :

فرهنگ دهخدا ، ناظم الاطباء ، منتهی الارب ، اقرب الموارد ، آنندراج ، غیاث اللغات ، مذهب الاسماء و . . . .

۳ - علم بدیع .

«لطیفه عبارت است از نکته‌ای که مرآن را در نفوس تأثیری باشد به نحوی که موجب انشراح صدر و انبساط قلب گردد.»

شاید آن مرحوم در این باره از نکته سنجی و بذله‌گوئی همشهری‌های قزوینی خود الهام گرفته باشد که در مورد لطیفه و لطیفه‌گوئی چنین دلنشین سخن می‌گوید و آن را حقیقت روح می‌خواند و لطیفه گفتن را کلامی مختصر و درغایت حسن و خوبی ادا کردن می‌داند.

به یکی لطیفه گفتن ببری هزار دل را

نه چنان لطیف باشد که دلی نگاهداری

طعنه Sarcasm یا به اصطلاح، عوام (طعنه‌زدن) را کنایه می‌دانند اما در واقع عیب‌جوئی کردن و مجازاً "سرزنش و ملامت و بدگفتن است."

نوع دیگر هزل Facetious (یا سخن بیهوده) می‌باشد که از لفظ نه معنای حقیقی و نه معنای مجازی آن اراده نمی‌شود و در شعر زیاد به کار می‌رود و متأسفانه آن را با طنز زیاد درمی‌آمیزند یا به جای آن می‌گیرند.

و پس از آن هجو است که شاعران گذشته بسیار آن را به کار برده‌اند.

ایهام آن است که نویسنده یک لفظ گوید که آن را دو معنی یا زیاده

باشد و آن چنان است که نویسنده چیزی را لازم گیرد که ضرورت نباشد. . . . .  
یا کلمات متناسب را جهت نظم کلام در یک سلک منظم سازد.

اما طنز همه این‌ها هست و هیچ کدام از این‌ها نیست زیرا در همه

این‌ها تقریباً عنصر خلاقیت فکری، هنری و فرهنگی وجود ندارد. لیکن

طنز واقعی سرشار از خلاقیت است.

همه این‌ها در طنز نویسی جایی دارد و به کار می‌رود ولی در نفس امر طنز بحثی جداگانه دارد و شیوه خاصی است که از این الفاظ و معانی در مجموعه گسترده‌ای سود می‌برد و در راه هدف‌های خاصی بسته به شرایط گوناگون استفاده می‌کند و بدین جهت است که اغلب شوخی، نیش‌خند و مطالب فکاهی را در زمره مباحث طنز آلود می‌پندارند.

برای شناخت طنز نخست باید ادبیات را بشناسیم. به تعبیری ادبیات هنر است. هنریان عواطف و احساسات و افکار به زبان نظم و نثر.

۱ - نظم یا شعر، بیان مطلب با تلفیق و ترکیب کلماتی است که دارای وزن باشد.

۲ - نثر، بیان مطلب با ترکیب کلماتی بدون وزن است اما گسترده‌تر. هر انسان آگاه، علاقه‌مند است که جزئیات عواطف و احساسات و اندیشه خود و دیگران را تحلیل کند و مایل است که دیگران را از طرز تفکر و نوع احساس و برداشت سیاسی خود از رویدادهای اجتماعی آگاه سازد.

برای این منظور به دو عامل اساسی نیازمند می‌باشیم. یکی باورهای بنیادی و راستین و دیگر شیوه انتقال آن یعنی طرز بیان گفته با توجه به شرایطی که انسان از محیط خود دارد و یا در افق فکری جامعه احساس می‌کند.

البته بسیار هستند کسانی که از آغاز کلمات را در اختیار دارند و در بیان گوناگون ادب و حکمت از خود مهارت نشان می‌دهند.

استعداد در رام کردن کلمات و توانایی در خلق آثار ذهنی، هنر است. لیکن همه این‌ها قالب‌های زیبایی هستند برای اداء مقصود و انتقال احساس

و اندیشه به دیگران .

### طنز چیست ؟<sup>۱</sup>

طنز شیوه‌ای است موثر و گیرا در هنر بیان و نویسندگی . طنز یعنی اینکه انسان مهمترین مطالب و مباحث را با لطیف‌ترین و درعین حال تیزترین و برنده‌ترین کلمات بیان کند و بنویسد .

قلمرو طنز بسیار گسترده است و از آن ( در صورت داشتن ایدئولوژی و آرمان اجتماعی و سیاسی ) می‌توان در راه بیداری توده‌ها سود جست و مردم را به تلاش و تحرک واداشت و به اندیشه انداخت .

در طنز نویسنده توانا حقایق آشکار و تلخ را به زبانی ساده و توده‌ای به نحوی بیان می‌کند که خواننده را از آن وجد و نشاطی دست دهد و در ذهنش مطلب چنان استوار بنشیند تا برای همیشه باقی بماند .

در طنز ، نویسنده پایه‌های " مبارزه با پلیدی " را پی‌ریزی می‌کند و دردها را می‌شناساند و هدف‌ها را مشخص و متمایز و آشکار می‌سازد .

قلمرو طنز در ادبیات توده‌ها تفاوت‌هایی دارد و از اینروست که برگردان مطالب و داستان‌های طنز آلود به زبان دیگر ، تازگی و برندگی خود را دقیقاً " دارا نخواهد بود و تأثیرش کاهش می‌یابد .

گفتیم که در طنز ، سخن از طعنه زدن ، عیب جوئی ، تمسخر ، بهرمز

---

تمسخر - استهزاء - طعنه . . . . . scoff

و فسوس و فسانه گفتن هم هست .

در حقیقت طنز افسون است و طنز نویس و طنزگو ( طناز ) افسونگری است که با همه نیرو و توان و توشه‌ای که از ادبیات و هنر و فرهنگ و فلسفه دارد به این افسونگری ( طنازی ) می‌پردازد و بسته به توانائی فکری اش طنز و شوخی را چاشنی عقل و منطق می‌کند و اثری ارائه می‌دهد که در مواردی خاص توجه و تحسین همگان را بر می‌انگیزد و اذهان را توجه به فردی خاص یا مطلبی خاص می‌دهد .

نکته مهم در طنز این است که نویسنده چه می‌گوید و چه هدفی دارد و باشکرت خاصی که برگزیده است چه ایده و آرمانی را دنبال می‌کند .  
به عبارت دیگر طنز نویسی بستگی به « افق فکری » نویسنده دارد و « تفکرات ساکن » در نگارش اثر طنز آلود ارزش آن را تا حدود هزل و هجو و ... پائین می‌آورد .

در شیوه طنز باید مؤثر و مردمی نوشت ( جسورانه و مؤدبانه ) و اگر این نکات را نادیده بگیریم طنز و نوع عالی تر آن ( که طنز سمبولیک باشد ) خاصیت و نیز دلنشینی خود را از دست می‌دهد و دست کم آن چیزی می‌شود که اکنون شده است و در صورت شیرینی و دلپذیری بدان فکاهی می‌گویند .

چنان طوطی صفت حیران آن آئینه رویم

که می‌گویم سخن امانمی دانم چه می‌گویم

« صاحب تلوز عندالورود مطالبی گفت که مانفهمیدیم اما خوشمان آمد .

ما هم مطالبی گفتیم که او نفهمید اما خوشش آمد » .



طنز زیاد باهزل اشتباه یا آمیخته می شود و این آمیختگی مبادی ضعف فرهنگی و هنری دارد .

مقصود از هزل برانگیختن خنده است که به مسخرگی نزدیک است و زبان خاص خود دارد و کمتر در مسائل غم انگیز و در کنار فاجعه قرار می گیرد .

اما هدف طنز خنده نیست بلکه نیشخند است . خنداندن نیست بلکه گریاندن است . نیشخند طنز ، کنایه آمیز است و توأم با خشم و قهری است که با خود داری حکیمانهای آمیخته است .

طنز بانوعی شرم و تملک نفس توأم است ولی هزل دریده است و خودداری نمی شناسد ، هزل صریح است و طنز در پرده هزل و قیح است اما طنز ، متین .

هزل قصد خنداندن دارد ولی طنز در پی خنده قصدش عبرت است و باناروائی و نارسائی می ستیزد زیرا طنز ، گزنده و شیرین است . هزل بی رگ است و طنز ، متعصب .

هزل به ناهنجاری موجود فقط می خندد ولی طنز به ناهنجاری موجود می خندد و کینه می ورزد و می خواهد که آن را از میان بردارد . از اینروست که یک اثر فکاهی هر قدر آمیخته با روح انتقادی باشد جز تأثیر تفریحی نتیجه ای ندارد . ولی یک اثر طنز آلود می تواند در تغییر وضع موجود و گزینش امور اساسی تر مؤثر باشد .

« طنز از روح صاف و پاک و فرزانه سرچشمه می گیرد ولی هزل فقط از طبع شوخ و شنگ ! طنز ، حکیمانه طعنه می زند و هزل فقط رندانه

می خنداند! " ۱ .

لطیفه، کنایه و هزل شوخی می کنند، می خندانند، می گویند و می گذرند  
اما طنز، بیدار می کند و با چهرهء شاد می گریاند . پس طنز نویسی مبارزه است  
مبارزه در راه دگرگونی، بهزیستی، بهروزی .

مزاح، هزل، طنز و . . . . گریز گاهی است برای رهائی از درد و رنج .  
درد و رنجی که انسان از آن می گریزد . دریچه ای است که به روی افکار و  
تمایلات پنهانی آدمی باز می شود .

طنز نویس، ضمن اینکه مردمان را از این درد و غم می گریزند، به  
مقابله و ستیز با پأس و ترس نیز وامی دارد .

از قدیم گفته اند "کدام شوخی است که دست کم نیمی از آن جدی نباشد؟"  
دانایان و اندیشمندان آنچه را که از ابراز صریح آن بیم داشتند در لباس داستان  
و افسانه و به صورت تمثیل و کنایه بیان می کردند و چهره های طنز " سمبولیک "  
از همین جا سرچشمه گرفته است .

نفی یا تأیید طنز آوران به عهده کسانی است که مفهوم طنز و سیر تکامل  
طنز نویسی را عمیقاً دریافته باشند و ایده های سیاسی و شیوه های مبارزات  
اجتماعی خود را بر بنیادهای غنای فرهنگی و خلاقیت هنری و آرمان های فلسفی  
برگزیده باشند و بدین جهت می توان گفت که طنز عبارت از نقد و بررسی است  
و نشان دادن ادعاهای پوچ و تنگناهای فراخ! با تند و تیزی و نرمی و دلپذیری .

در طنز تا کنون بطور علمی ، نظر بنیادی ابراز نشده است و اگر معدودی رفورمیست<sup>۱</sup> اینجا و آنجا شیوه‌ای ناآگاهانه و عوامانه در تحریرات خود به کار برده‌اند مبنای منطقی و پسندیده ندارد . لذا طنز در حالت ناشکوفائی و ناشناختگی باقی مانده است و طنز نویس در رده فکاهی نویس ، بذله‌گو ، متلک گو نشان داده شده است .

شاید عنصر رفورمیست در دوران های بورژوازی مجال بیشتری برای تعمق و بررسی نیافته است یا پندارش در زمینه فرهنگی اندازه های طنز آلود را در اشکال کنونی پسندیده می یافته است اما به هر حال اینگونه پندارها از حالت رفورم و اصلاح به سوی دگر گونی بنیادی نینجامیده است .

منطق طنز نویس آگاه دستور زبان نیست بلکه احساس توده مردم است . توده مردمی که در درازنای وجود خویش می یابند و شنیدنی های طنز آلود را همچون مرهمی بر زخم رنج ها و بینوائی ها می گذارند .

پس طنز هم شناخت است و هم درمان . اما هزل ، کنایه و شوخی چنین نیستند ، کاذبانه چنین آرایش می یابند .

شاعران و نویسندگانی بوده و هستند که معتقدند فضیلت و شرافت و مردانگی آنقدرها هم ارزش ندارند که آدم به خاطر شان با این و آن در بیفتد .

اینگونه اشخاص که ارزش انسانی و واقعی ندارند دنیا را به هیچ می گیرند اما فراموش کرده اند که خود نیز جزئی از دنیا هستند .

دلفکان و مقلدان و مسخرگان که از خصوصیاتشان بی‌قیدی ، لایبالی‌گری ،

کم احساسی است طبعاً در این زمره‌اند .

اینان برای آرامش خیال طبقات برتر و ارضاء احساس سرکوفته و بی‌شکل  
غریزی خویش و نیز برای فروکش احساسات و هیجانات عمومی و رفع بیم انفجار  
اجتماعی غالباً در پیچه اطمینانی در دست کارگزاران استبداد می‌شدند و یک  
چندی دست‌آموز و وظیفه‌ورل خود را آن چنان که خواست خود کامگان بوده  
است بازی می‌کرده‌اند و آنگاه هم‌چو دیگر آلات و ابزار به‌گوشه‌ای می‌افتاده‌اند .

هر چند گاهی در بین این مسخرگان و دلفکان افرادی حساس و بیدار دل  
و حق‌گونی‌پیدا می‌شده‌اند و مردم به اینگونه افراد از آن‌رو نظر داشتند که در  
وجودشان مایه‌هایی از هزل و طنز ( ناآگاهانه ) می‌دیدند و گه‌گاه به شوخی  
به انتقاداتی می‌پرداختند و در قالب هزل و طنز مطالبی می‌گفتند که ذکر آن‌ها  
بطور جدی خطرات سهمگینی را برای گوینده در برداشت .

این افراد ضمن اینکه با گفتار و کردار خویش ارزش طنز و ادبیات طنزآلود  
را کاهش می‌دادند ، مایه تسکین مردم نیز بودند و باعث می‌شدند که در وراء  
خنده‌اینان مردم در دو غم بی‌پایان خود را به مدت کوتاهی فراموش کنند .

انتقاد اجتماعی به طنز و کنایه و در لباس هزل و شوخی در ادبیات ایران  
فراوان نیست . زیرا ادبیات کشور ما و اوضاع اجتماعی گذشته اغلب برای  
خواص و درباریان به وجود می‌آمده و طبیعی است که ( آنگونه شاعران و  
نویسندگان ولودگانی که توصیف شدند ) نمی‌توانسته‌اند دستگاهی را که خود  
خدمتگر آن بوده‌اند مورد انتقاد تند قرار دهند .

در گذشته « اگر از حکایاتی که به ملانصرالدین و امثال او منسوب است و برخی گفته‌های یغمای جندقی بگذریم تنها کسی که طفیانی نسبت به وضع اجتماعی نشان داده‌است و طبقات مختلف را به باد انتقاد گرفته است ، عبیدزاکانی است » ۱ .

هراندازه که اظهار جدی و صریح حقایق دشوار و خطرناک‌تر باشد توجه به بیان حقیقت از راه هزل و طنز فزونی می‌یابد .

فلسفه شیوه‌های استبدادی و ضرورتی که کارگذاران چنین شیوه‌ها در کار خویش تصویر می‌کنند باعث می‌شود که ابراز عقاید به تندی کاهش پذیرد و خلاقیت فکری متوقف شود .

در دوران حکومت‌های استبدادی ، در گذشته ، پادشاهان و ارباب قدرت همواره در دستگاه‌های خود دلقکانی گرد می‌آوردند که ضمن سرگرمی خودشان وسیله‌ای برای ارتباط با عقاید سرکوفته آگاهان زمان باشند .

گاهی این افراد بر حسب وظیفه پنهانی یا احساس قلبی ، حقایقی را که مردم عادی از ابراز آن بیم داشتند به زبان هزل و در قالب شوخی و تمثیل و افسانه به تعریض و کنایه بازگو می‌کردند و از اینجا با توجه به شرائط اجتماعی و فرهنگی توده ایرانی شیوه‌هایی از تشبیهات و . . . . به کار گرفته می‌شد که هزل و کنایه و . . . . راجانشین طنز می‌کرد .

زبان شیرین پارسی از ذوق و کمال ، تشبیهات و معانی بکر و لطیف و

بی مانند سرشار است . در فرهنگ پارسی آنگاه که اوضاع و شرایط اجتماعی مساعد بوده است گنجینه‌هایی از حکمت ، عرفان ، عشق ، محبت ، ذوق و هنر تدوین یافته است .

شک نیست که ذوق زیباپسند و لطیفه پذیر و با احساس همین مردم در ایجاد آن گنجینه‌ها تأثیر بسزائی داشته است . لیکن بعضی از لطایف و بدایع و حاضر جوابی‌ها با آنکه در کمال لطف و سرشار از زیبایی و رعایت سخن سنجی و باریک بینی است ذکرشان با رعایت اصول اخلاقی و تربیت اجتماعی درست به نظر نمی‌رسد .

برخی از گفته‌ها و لطیفه‌ها با وجود ذوق و شوقی که در آن‌ها به کار رفته است یا جنبه فردی و خصوصی دارد و یا برای تسکین عقده و ناراحتی گوینده و نویسنده است و در آن کمتر جنبه‌های آموزشی و پرورشی دیده می‌شود و کمتر به بیداری افکار و احساسات عمومی کمک می‌کند .

بلکه الفاظی مغلق و مبهم را که هر یکی محتاج به تبیین و تفسیر جداگانه‌ای است می‌گیرد و اوصاف و احوال مختلف فردی را بر یک نسق ادا می‌کند و چیزی که به روشنی در آن دیده می‌شود ، اغراق ( در وصف و مدح و مبالغه ) به سرحد کمال است .

بدین جهت است که طنز نویس باید ایده را بگیرد و آن را با تیزترین کلمات و جملات در حالی که لطیف‌ترین و دلپذیرترین معانی و مفاهیم را دربرداشته باشد بیان کند .

مؤلف قابوس نامه می‌گوید : « ای پسر اگر شاعر باشی ... به وزن و

قافیت قناعت مکن و بی صناعتی و ترتیبی شعرمگوی « و مقصودش این بوده است که شعر بایدا از ابداع و زیبایی کلام پر باشد و در آن صورت کلام منظوم و منثور را دارای ارزش می پنداشته است .

حال آنکه با پر شدن و دارا شدن یک نوشته از همه این ها باز هم ارزش اجتماعی آن مورد تردید است .

خوشبختانه مثال ها ، قطعات و ملودی های زیبا و دلکشی که در زبان شیرین پارسی وجود دارد سبب می شود که طنز نویس توانا بتواند با بیان دلنشین و قلم توانا و شیوا مطالبی را که جدی نمی توان گفت در لباس طنز بیاورد .

البته آرایش کلمات و جملات زیبا و دلپذیر در زبان فارسی فراوان است و آرایشگران بی شماری چه در نظم و چه در نثر داد سخن داده اند . لیکن از آنجا که بعلل گوناگون سیاسی و اجتماعی ، زیربنای فکری توده مردم استوار نبوده و نیست و بنیادهای فرهنگی و خلاقیت های هنری کند و بپشی و حتی را کد است ، اغلب « آرایش های » ادبی و شعری و غیره خالی از عنصر « ایدئولوژیک » می باشد و به جز تعداد کمی آثار سیمولیک مانند کلیه و دمنه که آن نیز از اندیشه های خلاق بیگانگان است و اثر دیگری چون موش و گربه عبیدزاکانی و به تعبیری (نثر مسجع گلستان سعدی) اکثرا " فاقد تفکرات اجتماعی است .

درست به برهان ما در این باره توجه فرمائید .

« شخصی به شاعری گفت شعری بخوان . پرسید از متقدمین یا متاخرین ؟

گفت از متاخرین . پرسید از افکار خود بخوانم یا سایرین ؟ گفت از افکار خودت . پرسید عربی بخوانم یا فارسی ؟ گفت فارسی . پرسید قصیده بخوانم یا غزل یا رباعی یا مثنوی ؟ گفت مثنوی . پرسید رزمی باشد یا بزمی ؟

گفت بزمی . پرسید عارفانه باشد یا عاشقانه ؟ گفت عاشقانه . پرسید حقیقی باشد یا مجازی یا . . . ؟

بیچاره مستأصل شد و گفت : برای امروز من همین مقدار کافی است <sup>۱</sup> گفتیم که در گذشته به جز موارد استثنائی ، طنزنویسی به وجود نیامده است و علل چندی دارد که اهم آن از این قرار است .

اولا به سبب نادانی و بی سوادى تودهء مردم ، طنز نمی توانست جائی را در اذهان عمومی باز کند و طنز نویس را در حکم لطیفه گو ، متلک گو ، هزل گو و هجو کننده می شناختند و به آن چیزی توجه داشتند که امروزه مزاح ، خنده ، شوخی ، مضحکه و فکاهی می گویند .

مردم چون می دیدند دلکی ، یکی از اعیان و اشراف را که معمولا هم فاقد خصائل و اصول انسانی بوده است دست می انداخته و باتازیانه انتقاد هزل آلود تحقیر می کرده است و معایبی را که از کردار و گفتار وی ناشی شده است و ستمی را که به پشتیبانی طبقات حاکمه از وی به خلق رسیده است . در قالب شوخی و کنایه بازگو می کند ، دلشاد می شده اند .

تو مرد بدی نه ئی الهی      قبر پدر خرت بسوزد

ثانیا اغلب نویسندگان و به ویژه شاعران ریزه خوار سفرهء درباریان و هیات حاکمه بودند و پیوند ناگسستنی با آنان داشتند و چون در طنز نویسی می باید لبهء تیز انتقاد متوجه معایب دستگاه و شیوه های نادرست آنان شود ،



از این کار درمی گذشتند .

اما اگر احياناً مقلدی در کار خویش ذوق و هنر کافی نشان می داد و گفته هایش خالی از غرض و کاستی و تملق و سودجویی و ریاکاری بود . به دل می نشست و به زودی دهان به دهان نقل می شد .

ثالثاً در موارد دیگری که شاعر و نویسنده برای امرار معاش و تامین زندگی خود ( آن هم در جامعه ای که بی سواد حتی ذر طبقات عالی رسوخ داشته است ) نیاز به خرید کالایش داشته است نمی توانسته بانش قلم و زخم زبان ، خداوندان روزی ده خود را که تنها حامی و تامین کننده نیازهای زندگانی بی بند و بارش بوده اند برنجاند . بلکه برعکس از راه مدیحه سرائی و مجامله گوئی که منطبق با « افکار ساکن » وی نیز بوده است به آن چیزی که حس جاه طلبی و خوش گذرانی اش را ارضا می کرده است بهتر دست می یافته است .

رابعاً و از همه مهمتر این که فرهنگ مادی پایه بیانی دیگر تمدن بی فرهنگی که ملازمه مستقیم با شیوه اجتماعی گذشته ما در مواردی داشته است خود ، باعث رکود و خمود بنیادهای فلسفی و فرهنگی و هنری می شده است .

زیرا به روشنی می بینیم در دوران هائی که « آزادی فکر » و « آزادی بیان » تجدید می شده است و برای نویسندگان ، این توانایی پدید می آمده است که دانائى های خود را بیشتر کنند و از « افق فکری » بازتری برخوردار شوند فرهنگ و هنر این مرز و بوم چنان تکان می خورده است و امواج پی در پی آن ، چنان به تلاطم درمی آمده است و از شکوفائی شکل و معانی ، آن چنان لبریز می شده است که انسان را به شور و نشاط وامی داشته است .

اما همه این شرائط مناسب ، محدود بوده است و بایک تندباد تغییر یا تعویض و یا به قدرت رسیدن «الیگارش» از بین می‌رفته است .  
از این روی به جهات دیگری طنز و طنزآوری در مرحله نوشکفتگی باقی می‌مانده است و جوانه‌اش در نخستین لحظات رشد و پرورش پژمرده می‌شده است .

طنز در شرائط فرهنگ ابتدائی به وجود نمی‌آید بلکه در زمانی امکان‌پذیر می‌شود و شکل می‌گیرد که متد ( نقد و بررسی ) جا افتاده باشد و لاقابل‌روشنفکرهای متعدد ، دانائی و توانائی‌های نسبی سیاسی را دارا باشند .  
طنزآور توانا کسی است که به « وجدان طبقاتی » و « فرهنگ و هنر طبقاتی » و نیز شرائط « تربیت اجتماعی » آگاهی کافی داشته باشد .  
وانگهی طنزآوران هنگامی به ارزش واقعی طنز و خلق و ابداع اثر طنزآلود پی خواهند برد که عامل « ایدئولوژیک » و آرمان‌های بشر دوستانه را به خدمت گیرند و توانائی هضم « تغذیه ایدئولوژیکی » را دارا باشند و بتوانند از خلاقیت‌های فرهنگی و هنری ولو به حالت موضعی در سیر طبیعی خود بادیگر شیوه‌های ادبی برخوردار شوند .

در واقع دست‌کم شرائط آموزشی و پرورشی جامعه در حدی باشد که خلق و هضم طنز امکان‌پذیر باشد و اگر « بیان جدی » به مناسبت تغییرات سیاسی یا دگرگونی‌های دیگری ممکن نشد لامحاله روزه‌های تنفسی برای اندیشه‌های غیر مسموم باز باشد .

در این حالت به ناچار توجه و رغبت نویسندگان به طنز بیشتر خواهد

شد و طنز راه تکامل را خواهد پیمود .

اما این نکته مهم درحالی امکان پذیراست که تشخیص و پذیرش طنز در نویسندگان و نیز توده مردم وجود داشته باشد . یعنی مردم تفاوتی میان طنز و سایر سبک‌های مشابه قائل شوند و طنز نویس به لحاظ فکری و داشتن اندیشه و احساس بشردوستانه در مرتبه بالاتری قرار گرفته باشد والا بر طنز آن می‌رود که اکنون می‌بینیم و مطالبی ناقص و پیش پا افتاده و سطحی به نام طنز ارائه می‌شود و توده بی‌شکل هم کم و بیش نیم نگاهی به آن می‌اندازد .

زیرا دیگر طنز از حالت نقد اجتماعی به هزل انفرادی می‌افتد و به جای خلاقیت های فرهنگی و هنری ، کنایه های محلی و فردی رازنده می‌کند که نمونه ای از آن را در ذیل می‌آوریم .

«جناب شرافت مآب سرقت تجلی ، آقای میرزا محمد علی ، از بس که سلسله محبت را گسسته و راه آمد و شد را بسته‌اید ( لابد فیض دیدار دست نداده است ! ) . . . . باری روزی عظم از سر پرید و وسوسه ام افسار به مدرسه کشید . طلاب علوم دینی و محصلین مراتب یقینیه پروانه وار گرد شمع شش پر این رسول طرار برای تحصیل مسائل دزدی جمع شدند .

مهربان جوانی در خیل آن ها از زیور کمال پیراسته و به حسن و جمال آراسته از میان برخاسته ، اظهار محبت و اشعار نسبت کرد که من هم از اهل سرقت و تو پیغمبر را اتم .

دیدم که با وجود بی‌خردی ، آثار دزدی از وجنتاش پیدا است و می‌نماید

که ما از اوئیم واوهم از ما است .<sup>۱</sup>

اگر به‌نویسنده<sup>۲</sup> این قطعه ( که به شیوه<sup>۳</sup> گذشته مطلب را اطناب داده است ) عامل ایدئولوژیک و روح دینامیسم فکری داده شود یا از وی انسانی آزاد و متعهد ساخته شود طبعاً نوشته‌اش با بیان خاص ، اصولی را در ذهن بیدار می‌کند که اکنون نکرده است .

بهترین شیوه<sup>۴</sup> طنز ، سبک سمبولیک آن است . در گذشته به ندرت کوشیده‌اند که سمبل‌های تمثیلی برای ارائه طنز تراشیده شود و طنز در قالب آن‌ها ریخته گردد و این بدان علت بوده است که انتقاد تند و واقعی به حاکمان و خداوندان وقت وجود نداشته است .

در دوران اخیر آثار درخشانی از سبک‌های سمبولیک که از سوی نویسندگان توانائی چون « سالتیکف شجدرین » ارائه شده است جایی عمیق برای طنز در فرهنگ‌های گوناگون باز کرده است و همین امر نوید می‌دهد که طنز بتدریج می‌رود که از آن حالت خمودگی و رکود سنتی پیشین بدرآید و طنز آوران در بوته فراموشی نروند .

در ایران پس از تأثیر افکار آزادیخواهی در نهضت مشروطه از طریق روزنامه‌هایی چون ملانصرالدین و سپس صوراسرافیل و غیره . . . . تنها طنزنویس متعهد و آزاده‌ای که دست به کار خلاق طنزنویسی زد و تراوشات آزاد فکری خود را در قالب‌های دلنشینی آرایش داد و غالب مردم

را از این راه به جنبش و حرکت درآورد . مرحوم علامه دهخدا بود .

این وجود وارسته و فرزانه و عاشق دانش و آزادی چنان در طنزهای آرام و آرایش شده خود روح دگرگونی و تحول را وارد کرد و آن چنان آن را در مردم دمید و بارور ساخت که هنوز آثار پراکنده اش پس از سال ها در مجموعه\* (چرند و پرند) تازگی دارد .

خوشبختانه تمایل و علاقه توده مردم به طنز روزافزون است . لیکن دو عامل بازدارنده در راه طنز وجود دارد . یکی ممانعت های سیاسی و اجتماعی است که الحاق باعث کندی خلاقیت های فرهنگی و هنری و یا حتی توقف آن شده است و دیگری که پیوند استواری با علت نخستین دارد ناشکوفائی استعداد های طنزآوران است .

اکنون شرائط خاصی در زمان بسیار مناسب جهانی طنزنویسان را در دنیا می میان «بیم و امید» رها کرده است و در کنار «بیم» مشکلات و خطرات ، «امید» این راکه در آینده ای نه چندان دور بتوان با شیوه طنزی خلاق به توده مردم خدمتی راکه شایسته است انجام داد در دل ها زنده می کند .

سید سرور انوری  
M. Soroush Anvari



از همین نویسندگان :

فساد مدرن  
در مکتب عشق و آزادی  
آوای وحوش  
زنگ انشاء  
تمدن سیاه



مرکز پژوهش  
انتشارات  
ققنوس

شاهرضا - مقابل دانشگاه - پلازما